

سیرت حوزہ اصفہان

دفعہ دہم

محمد حواد نور محمد

مرکز تحقیقات و پایاہ ای حوزہ علمیہ اصفہان

عنوان و نام پدیدآور : میراث حوزه اصفهان / ج ۱۰، محمدجواد نورمحمدی / ۱۳۴۷

مشخصات نشر : اصفهان - مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۴۲-۳

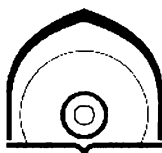
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع : اسلام، فلسفه اسلامی، متون قدیمی تا قرن ۱۴

رده بندی کنگره : ۹۱۳۸۳ م ۳ س / BP۱۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۱۷۲-۸۳ م



مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان

■ میراث حوزه اصفهان / ج ۱۰

- به اهتمام : محمدجواد نورمحمدی
- پژوهش : بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان
- ناشر : مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان
- نویب چاپ : پاییز ۱۳۹۲
- چاپ و لیتوگرافی : اسوه
- شمارگان : ۱۰۰۰
- بها : ۳۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: اصفهان - خیابان شهید مطهری - ابتدای خیابان اردبیهشت

مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان

E-mail: info@hozeh.org

تلفن: ۰۳۱۱-۲۳۴۳۶۱۰-۱۵

WWW.hozeh.org

دورنگار: ۰۳۱۱-۲۳۴۴۶۱۰

رساله حقیقت منی، مذی، وذی و ودی

تألیف: محمد جعفر بن محمد طاهر کلباسی

تحقیق و تصحیح: مجتبی مظهری پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه محقق

رساله‌ای که در محضر آن هستیم از عالم فاضل، فقیه محدث و عارف کامل مولی محمد جعفر بن محمد طاهر بن عبدالله خراسانی اصفهانی کرباسی یزدی^۱ در بررسی فقهی حقیقت منی، مذی، وذی، و دی می باشد. این چهار آب که از هر انسانی اعم از زن و مرد خارج می شود از مسائل مبتلا به فقه است که مؤلف محترم آن را در رساله‌ای مستقل طرح و بررسی و تبیین کرده است.

تک‌نگاری‌های متداول در میان دانشمندان علوم مختلف اسلامی یکی از

۱- علت نامیده شدن ایشان به اسم‌های مختلف این است که چون در خراسان به دنیا آمدند و نوجوانی را در آنجا گذرانده‌اند به «خراسانی» نامیده شدند و چون تحصیلات و تدریس را در اصفهان گذرانده‌اند، به «اصفهانی» و چون مدتی را در بازار نیم آورد اصفهان مشغول به تجارت کرباس بودند به «کرباسی» معروفند و بالاخره چون چند سال آخر عمر و محل دفن این شخصیت در یزد بوده به «یزدی» معروفند.

زیبایی‌های تمدن پرشکوه اسلامی است. و از خصیصه‌های مهم آن اینکه مؤلف در این نوع پژوهش‌ها به فراغت به ابعاد مسئله می‌پردازد. هر چند این رساله کوتاه به اجمال از این موضوع گذشته است اما در همین باره نیز در کتابهای باب طهارت مطالب فراوانی در دسترس نیست.

باری این رساله بر اساس تنها نسخه موجود از آن که در مرکز احیای میراث اسلامی قم به شماره ۴۰۵۰/۲۴ نگهداری می‌شود، انجام پذیرفته است و به مستندسازی آن دست زده‌ایم و از آوردن پاورقی‌های تفصیلی در ذیل آن خودداری کرده‌ایم. در ابتدای این تحقیق ابتدا نگاهی به زندگی مؤلف سپس متن رساله خدمت اهل پژوهش و تحقیق تقدیم گردیده است. امید که مقبول اهل نظر افتد.

نگاهی کوتاه به زندگی مؤلف:

مولی محمدجعفر بن محمدطاهر کرباسی در سال ۱۱۰۸^۱ در شهر کوچکی نزدیک نیشابور به نام خوشان که امروزه به قوچان معروف است، متولد شد. بعد از سپری کردن ایام طفولیت و نوجوانی برای تحصیل علوم دینی و کسب معارف به شهر مقدس مشهدالرضا علیه الصلوة والسلام مسافرت کردند و در آن دیار از محضر محدث کبیر شیخ حر عاملی طاب ثراه مؤلف کتاب گرانقدر «وسائل الشیعه» بهره بردند. و از ایشان اجازه نقل روایت دریافت می‌کنند.^۲

- ۱- روضات الجنّات، ج ۳، ص ۲۶۰؛ عبارت صاحب الروضات این چنین است:
و کان تاریخ ولادته کما وجدته بخطه الشریف علی ظهر کتاب «الاکلیل» فی سنة «ثمانین وألف». البته در کتاب ریاض الجنة، ج ۲، ص ۲۸۳ آمده است: قال رحمته الله فی کتاب الموسوم بالطبائیر، بالفارسیة ما صورته «و تاریخ ولادت بنده از این نظم ظاهر می‌شود که:
ب ل الف و ثمانین به طالع محمود رسید مژده مولود عاقبت مسعود
- ۲- این مطلب را ایشان در اوّل کتاب نوادر الاخبار خود تصریح کرده است.

ایشان در سال ۱۱۰۳ ق در سن ۲۳ سالگی به اصفهان مهاجرت می‌کنند و در محضر اساتید بزرگواری همچون علامه مجلسی^۱، آقا جمال و آقا رضی خوانساری، میر اسماعیل خاتون‌آبادی و محمد صالح خاتون‌آبادی، فاضل سراب و فاضل هندی به کسب علم و فراگیری علوم دینی می‌پردازند.

پس از رحلت علامه مجلسی در سال ۱۱۱۰ ق در مدرسه ملا عبدالله که در آن زمان میرزا جعفر بن محمد باقر سزواری، فرزند محقق سزواری نیز در مدرسه تدریس می‌کردند، حجره‌ای گرفت و تا سال ۱۱۲۲ ق مشغول تحصیل و تدریس شد. ایشان چند سالی را نیز از سال ۱۱۲۲ تا ۱۱۲۵ ق در کنار تألیف و انجام وظائف عالمان دینی، به تجارت کرباس در بازار نیم‌آورد اصفهان برای کسب رزق و روزی پرداخت.^۲

مولی محمد جعفر کرباسی در بین سالهای ۱۱۳۰ - ۱۱۴۲ ق در پی فتنه افغان به ایران و شهر اصفهان، به روستائی در نواحی اصفهان به نام کوپا (کوهپایه فعلی) فرار کرد و در کوههای آن منطقه مخفی شده به تألیف مشغول شدند.

مولی محمد جعفر کرباسی اواخر عمر خود را در یزد سپری کرده‌اند و سال سفر ایشان به یزد مشخص نیست، اما از برخی نوشته‌ها چنین به دست می‌آید که در سال ۱۱۵۱ ق در یزد مشغول به تألیف کتاب تباشیر بودند. در نسخه‌ای از نسخ کتاب اکیلی المنهج از آثار ایشان آورده که ابتدای سفرش سال ۱۱۵۴ بوده است و در آنجا نیز اشاره‌ای به مقصد سفر نکرده است. باری از سال ۱۱۴۳ تا ۱۱۵۱ ق زندگی مولی محمد جعفر کرباسی مشخص نیست که او در اصفهان یا یزد، زندگی کرده است.

مولی محمد جعفر کرباسی از نگاه بزرگان:

بزرگان عصر مولی محمد جعفر با تعابیر بلندی از ایشان تجلیل کرده‌اند که در اینجا به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

- ۱- علامه مجلسی در اجازه خود درباره ایشان اینگونه می‌فرماید:
المولی الأولی، الفاضل الكامل، العالم العامل، المتوقّد الذکی الألمعی مولانا محمدجعفر بن المولی محمد طاهر رزقه الله نیل أعلى مدارج المعالی و المفاخر.^۱
- ۲- ملّا عبدالنبی القزوينی در کتاب تتمیم أمل الآمل می‌فرماید:
كان فاضلاً نبیه الشأن، و عالماً رفیع المكان، سمّو فضله و علوّ علمه ممّا أيده البديهة والبرهان، و التتبع و التفحص لكتبه يصيره كالعيان، جمع بين العلوم العقلية و النقلية، فمهر فيهما و اكتسبهما فحذق فيهما، و مع ذلك كان منزهاً مقدساً خليقاً ورعاً متعبداً زاهداً، لا يشتبهه في شيء من ذلك منه.^۲
- ۳- صاحب روضات الجنات در کتابش می‌فرماید:
الفاضل الكامل المتتبع الماهر مولانا محمدجعفر بن محمد طاهر الخراساني^۳
- ۴- علامه آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشيعة می‌فرماید:
عارف متصوّف جلیل ماهر...^۴
- ۵- میرزا محمد حسن زنوزی، در ریاض الجنة می‌فرماید:
كان عالماً فاضلاً كاملاً عابداً ورعاً مقدساً تقياً نقياً فقيهاً محدثاً حكيماً عارفاً مرتضاً مرتاضاً صاحب الكرامات.^۵
- ۶- میرزا محمد علی اردبیلی در حاشیه کتاب جامع الرواة می‌فرماید:
الأستاذ الاستناد دام ایام افادته الى يوم التناد، الشيخ الجلیل والماهر النبیل، کوثر الدراية و جعفر الرواية.^۶

۱- اكليل المنهج في تحقيق المطلب، ص ۱۰.

۲- تتمیم أمل الآمل، ص ۹۵.

۳- روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴- طبقات اعلام الشيعة، القرن ۱۲، ص ۱۴۱.

۵- ریاض الجنة، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳.

۶- تلامذة العلامة المجلسی، ص ۸۸، به نقل از حاشیه جامع الرواة اردبیلی.

شاگردان:

مولی محمدجعفر کرباسی در بین سالهایی (۱۱۱۰-۱۱۲۵) که در مدرسه ملا عبدالله سکونت داشتند در کنار کسب علم، شاگردانی را هم به جامعه علم و اندیشه تحویل دادند که می توان از ملا اسماعیل خواجهائی در علم درایه و رجال نام برد. شیخ آغابزرگ تهرانی در الذریعه، محمد بن علی بن عبدالنبی مقابی بحرانی را از شاگردان و مجازین روائی مؤلف شمرده است.^۱ نیز از مولی محمد علی اردبیلی صاحب جامع الرواة نقل شده است که: ایشان یکی از اساتید خود را مولی محمدجعفر کرباسی شمرده است.^۲

اما در کتب تراجم اطلاعی از دیگر شاگردان این عالم بزرگوار وجود ندارد، ولی این مطلب روشن است که بزرگانی از چشمه جوشان کلام وی سیراب شده‌اند که از جمله آنان عبدالرزاق و عبدالکریم فرزندان آن عالم بزرگوار نیز می باشند.

آثار و تألیفات:

مولی محمدجعفر خراسانی در کنار تعلیم و تعلّم، تحصیل و تربیت شاگردان، آثار به یادماندنی و ارزنده‌ای نیز برای محققان علوم دینی به یادگار گذاشته است که به اجمال به معرفی آنان می پردازیم.

۱- آداب المتعلّمین؛ در کیفیت تحصیل علم که به اسم میرزا محمد تألیف کرده‌اند.

۲- اصحاب امیرالمؤمنین.

۳- اصحاب النبی صلی الله علیه و آله.^۳

۱- الذریعة، ج ۱، ص ۲۴۲؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۲- تلامذة العلامة المجلسی، ص ۸۸.

۳- ظاهراً دو کتاب اصحاب امیرالمؤمنین و اصحاب النبی جزئی از تلخیص سر السلف است که به کتاب إکلیل المنهج ضمیمه شده است.

۴- اِکلیل المنهج فی تحقیق المطلب که در سال ۱۱۳۴ در فتنه افغان در بحث رجال می باشد و در زمانی که آن جناب در کوهپایه اصفهان اقامت داشت، تألیف کرده است. این کتاب تعلیق و تکمله‌ای بر کتاب «منهج المقال» مولانا میرزا محمد استرآبادی می باشد.^۱

۵- تباشیر (یا طباشیر)؛ که پیرامون عرفان و صوفی‌گری و بعضی از ریاضتهای نفسانی به صورت ایماء و اشاره است که آن را در سال ۱۱۵۱ ق در یزد تألیف کرده است.

۶- حاشیه تهذیب الأحکام؛ ایشان حواشی که علامه مجلسی بر تهذیب الاحکام نوشته‌اند را تبویب و مرتب کرده‌اند و همچنین برخی حواشی اصحاب فن را نیز بر آن افزوده‌اند. و بر بیشتر حواشی استادش توضیحاتی را با عنوان «قلت» آورده‌اند.

۷- حاشیة کفایة المقتصد محقق سبزواری.

۸- حرمة الغناء؛ رساله‌ای مختصر در حرمت غنا.

۹- حقیقت منی و مذی، وذی و ودی.

۱۰- خمسة ضروریه؛ که پیرامون پنج رساله فقهی، ارث، رضاع، طلاق، قضاء و نکاح است و گویا مؤلف موفق به تألیف رساله ارث و رضاع شده و سه رساله دیگر موجود نیست.

۱۱- رضاعیه (یا مسائل رضاع)؛ به صورت فارسی و برای فرزندش عبدالکریم تألیف کرده است.

۱۲- شرح الکتب الاربعه.

۱۳- الصحف الإدریسیة.

۱۴- فوائد الأخبار للأصدقاء والأخبار؛ که پیرامون روایات فقهی است.

۱۵- قاعدة الجمع بين الأخبار المختلفة؛ در سال ۱۱۲۱ ق در موضوعات مختلف از جمله تراجیح منصوصه، تفسیر ظواهر قرآن، علم معتبر در نزد شارع و اوامر و نواهی مطلقه تألیف شده است.

۱۶- گوهر مراد؛ در مواعظ و اخلاق به صورت فارسی که در سال ۱۱۲۳ ق به اسم فرزندش عبدالرزاق تألیف کرده است.

۱۷- مدارک المدارک (یا ادراک المدارک)؛ که آن را در سال ۱۱۰۷ ق در اصفهان تألیف و شرحی بر کتاب طهارت مدارک الأحکام سید محمد عاملی است.

۱۸- مسائل ایادی سبأ؛ ۲۸۶ سؤال فقهی است که آنها را به صورت دوازده باب از احکام فقهی تألیف کرده است.^۱

۱۹- معادیة؛ رساله‌ای فارسی در باب معاد که به اسم معزالدین کتابت شده است.

۲۰- المواعظ والأخلاق؛ در آداب سلوک در سفر که برای عالم جلیل امیر شکرالله کرمانی آن را کتاب کرده است.

۲۱- نوادر الأخبار؛ در بیان اخبار نادره و شرح آن که در سال ۱۱۲۲ ق تألیف شده است.

فرزندان:

تا آنجا که در بعضی از نوشته جات مؤلف و نسخه هائی که در دسترس هست و آنچه که در کتب رجالی آمده است ایشان دارای چهار فرزند می باشند.

۱- عبدالرزاق؛ که کتاب گوهر مراد را برای او تألیف کرده است.

۱- این سؤالات، مجموعه‌ای است از مسائلی که بعضی از بزرگان از جمله: میرزا محمد بن فیاض اصفهانی، حاج محمود مبدی، حاج محمد شریف بیرجندی، مجدالدین شوشتری و غیرهم از علامه مجلسی پرسیده‌اند و مولی محمدجعفر کرباسی این جوابها را به خواش بعضی از اهالی مشهد و سبزوار جمع آوری و مدوّن کرده است. بنگرید: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

- ۲- عبدالکریم: که کتاب رساله رضاعیه را برای او تألیف کرده است.
- ۳- محمدحسین: که طبق تصریح محمدجعفر کرباسی نسخه‌ای از کتاب مدارک الإدراک را به فرزندش محمدحسین هدیه کرده است.
- ۴- ابراهیم.

وفات:

در مورد تاریخ وفات مولی محمدجعفر کرباسی اختلاف وجود دارد. در این باره به سه تاریخ دست پیدا کرده‌اند:

- ۱- سال ۱۱۵۰ ق؛ چون بر روی قبر ایشان اینگونه نوشته شده است:
صاحب المقامات السنية، و کاسب الحالات العلية، الجِدُّ الأعظم والنحریر المعظم،
اویس عصره وکمیل دهره، المولی الكامل المکمل والمقتدی الفاضل المفضل العابد،
فخر الأئمة مولانا محمدجعفر الملقب بالکرباسی الذی وصل إلى الرضوان بالتأسی، اسکنه
الله الجنان وآمنه من المخاوف والأحزان، وکان ارتحاله رحله من الدار الفانیة إلى عالم البقاء
فی خمسين بعد المائة والألف من هجرة سيد الأنبياء علیه وآله آلاف التحية والثناء.
- ۲- بعد از سال ۱۱۵۱ ق؛ چون کتاب تباشیر در سال ۱۱۵۱ ق تألیف شده و به گفته بسیاری از بزرگان و علما، فوت ایشان بعد از سال تألیف کتاب تباشیر است.
- ۳- سال ۱۱۷۵ ق؛ چون در رساله تباشیر آنگونه که خود مؤلف بیان کرده است، خودش خبر از فوتش را در سال ۱۱۷۵ داده است. ایشان در آن کتاب آورده است: نه مرضم مرض موت باشد و هر لحظه چشم انتظار در راه، و انتهای مرض به ۷۵ هجری.^۱
اما آنچه که مسلم است ایشان بعد از سال ۱۱۵۴ ق رحلت کرده‌اند، چون در ابتدای کتاب اکلیل المنهج تصریح کرده‌اند به این که در سال ۱۱۵۴ ق عزم سفر کرده‌اند.

به هر حال این عالم بزرگوار و دانشمند عارف پس از سپری کردن عمری پربرکت در کسب معارف اهل بیت و تربیت شاگردانی در مسیر اهل بیت علیهم السلام، در یزد به دیار باقی شتافت و بدن مطهرش در مقبره‌ای قدیمی در یزد به نام «جُوی هُرهُر» به خاک سپرده شد. بعد از چند سال شخص نیکوکاری به نام حسین علی هراتی بر روی مقبره ایشان عمارتی را بنا کردند که هم اکنون در کنار خیابان حضرت مهدی، مورد توجه عام و خاص و پناهگاه عموم مردم قرار گرفته است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

[منی چیست؟]

بعد؛ چنین گوید بنده قاصر محمد جعفر ابن محمد طاهر که: این فایده ایست در بیان معرفت حقیقت منی و مذی و وذی و ودی و احکام هر یک.

منی چیزیست که خروج آن موجب غسل است و هرگاه یقین حاصل باشد به آنکه، خارج، منیست به هر صفت و به هر حال*، موجب غسل خواهد بود و گفته اند که مجمع علیه اصحاب ما است.^۱

و دلالت دارد بر آن روایت عنبسه بن مصعب از ابی عبدالله علیه السلام قال: «کان علی علیه السلام لا یری فی شیء الغسل إلا فی الماء الأكبر»^۲ و با اشتباه، معتبر در آن، صفاتست، پس هرگاه شهوت و دفق و فتور جسد بوده باشد، خارج، منی خواهد بود؛ مگر در مریض که دفق در او معتبر نیست و دلالت دارد بر آن صحیحہ علی بن جعفر و موسی بن جعفر علیهما السلام قال: «سألته عن الرجل يلعب مع المرأة و يقبلها فيخرج منه المنى، فما عليه؟ قال: إذا

*- به هر صفت از صفات مذکوره بوده باشد یا به صفتی از صفات مذکوره نبوده باشد به هر حال خواه در خواب و خواه در بیداری. منه.

۱- الخلاف، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- الإستبصار، ج ۱، ص ۱۰۹، باب أن التقاء الختانين يوجب الغسل، حدیث ۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۱۹، باب حکم الجنابة و صفة الطهارة منها، حدیث ۶.

جاءت الشهوة و دفع^۱ بخروجه، فعليه الغسل و ان كان إنما هو شيء لم يجد له فترة و لا شهوة، فلا بأس^۲.

و مرسله ابن رباط که بعد از این ذکر شود نیز دلالت دارد بر فتور جسد و غسل واجب نیست، مگر با یقین به سبب؛ و ظن به آن کافی نیست. دلالت دارد بر این، حسنہ حسین بن ابی العلا قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرى في المنام حتى يجد الشهوة و هو يرى أنه قد احتلم و إذا استيقظ، لم ير في ثوبه الماء و لا في جسده، قال: ليس عليه الغسل.

و قال: كان علي عليه السلام يقول: إنما الغسل من الماء الأكبر فإذا رأى في منامه و لم ير الماء الأكبر، فليس عليه غسل^۳.

[مذی چیست؟]

و مذی چیزیست که بیرون آید عقیب ملاعبه و تقبیل، چنانچه در کلام اهل لغت^۴ تصریح به این معنی واقع شده؛ و در فقیه^۵ گفته است که: مذی آن چیزیست که بیرون می آید پیش از منی.

۱- در مصدر + «و فُتِرَ».

۲- قرب الإسناد، ص ۱۸۱، ح ۶۷۰: الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰۴، باب أن خروج المنی یوجب الغسل علی کل حال، حدیث ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۰، باب حکم الجنابة و صفة الطهارة منها، حدیث ۸.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۸، باب احتلام الرجل و المرأة، حدیث ۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰۹، باب أن التقاء الختانین یوجب الغسل، حدیث ۶.

۴- الصحاح، ج ۱، ص ۲۴۹: القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۶، باب ما ینجس الثوب و الجسد، ذیل حدیث ۱۵۰، و عبارت این چنین است: «و المذی ما یرجح قبل المنی».

و بعضی از اصحاب گفته‌اند که: آبیست ثخین که بیرون آید در نزد ملاعبه و تقبیل.^۱
و بعضی گفته‌اند^۲ که: آب رقیق لزجیست که بیرون آید عقیب شهوت و مراد به رقیق، بالاضافه به منی است؛ و به ثخین، بالاضافه به بول و مراد به قول او که در نزد ملاعبه و تقبیل است، آنست که با ملاعبه و تقبیل می‌باشد اعم از آن که در حال ملاعبه بیرون آید یا عقیب آن و ظاهراً که تخصیص به عقیب، به جهت آن باشد که اغلب چنان می‌باشد یا آنکه احساس به آن عقیب ملاعبه واقع می‌شود؛ و بیرون آمدن آن عقیب شهوت، اعم از آنست که با فاصله بوده باشد یا بدون فاصله؛ و به این جهت صحیح است که بعضی از اصحاب را قایل شده است که: مس فرج ناقض وضو است گفته است که مذی به جهت مس فرج موجب نقض وضو نیست پس در تفاسیر مذکوره اختلافی نخواهد بود، مگر در تخصیص شهوت چنانکه دانسته شود.

و بدانکه نقل اجماع علماء شیعه شده است به آنکه مذی ناقض وضو نیست هرگاه نبوده باشد از شهوت؛ و اکثر علما قائل شده‌اند^۳ که ناقض نیست اگر چه از شهوت باشد و این اظهر است و دلالت دارد بر این اخبار بسیار و صریح است در این، صحیحه ابن ابی عمیر عن غیر واحد من أصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لیس فی المذی من الشهوة ولا من الانعاض ولا من القبلة ولا من مس الفرج ولا من المضاجعة وضوء ولا

۱- این مطلب را از کسی از اصحاب یافت نکردیم، إلا در کتاب بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷ که عبارت علامه مجلسی به این صورت است: «فأما المذی فهو ما یخرج عقیب الملاعبة والتقبیل كما فی الصحاح و القاموس».

۲- نه‌ایة الأحکام، ج ۱، ص ۲۶۷ و عبارت این چنین است: «وأما المذی: و هو ماء لزج رقیق یخرج عقیب الشهوة علی طرف الذکر».

۳- نه‌ایة الأحکام، ج ۱، ص ۷۴؛ عبارت این است: «المشهور عند علمائنا عدم النقض به، سواءً قبل و الدبر، منه أو من غیره رجلاً أو امرأة، باطناً أو ظاهراً، بشهوة أو غیرها».

یغسل منه الثوب ولا الجسد»^۱، یعنی نیست در مزی از شهوت و در مزی از انعاض و در مزی از قُبَله و در مزی از مَس فرج و در مزی از مضاجعه وضوء.

و محتمل است که معنی خبر آن باشد که نیست در مزی از شهوت و نه در انعاض و نه در قُبَله و نه در مَس فرج و نه در مضاجعه وضوء و بر هر تقدیر مزی از شهوت ناقض خواهد بود.

و ایضا دلالت دارد بر آن صحیح زید شحام؛ قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «المذي ينقض الوضوء؟ قال: لا ولا يغسل منه الثوب ولا الجسد إنما هو بمنزلة البزاق والمخاط»^۲ و ابن جنید^۳ از علماء شیعه قائل شده است به آنکه هرگاه مزی بیرون آید عقیب شهوت ناقض وضوء خواهد بود.

و دلالت دارد بر آن صحیح علی بن یقطین قال: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن المذي أينقض الوضوء، قال: إن كان من شهوة نقض»^۴ و می تواند که این خبر محمول بر استحباب باشد، جمعاً بین الأخبار.

و صاحب بحار در بعضی از فوائد خود بعد از آن که نقل کرده است تفسیر مزی را به آنکه آب رقیق لزجیست که بیرون می آید عقیب شهوت، گفته است که: ظاهر نمی شود از برای تقیید ابن جنید وجه و جبهی.^۵ انتهی.

۱- الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذي و الوزی، حدیث ۱۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، باب تطهیر الثیاب و غیرها من النجاسات، ص ۲۵۳، حدیث ۲۱.

۲- الإستبصار، ج ۱، ص ۹۱، باب حکم المذي و الوزی، حدیث ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷، باب الأحداث الموجبة للطهارة، حدیث ۴۰.

۳- در کتاب مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۶۱ از ابن الجنید نقل می کند که: «إن خرج عقیب الشهوة ففيه الوضوء»؛ اگر مزی بعد از شهوت خارج شود، پس در آن وضوء است.

۴- الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذي و الوزی، حدیث ۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹، باب الأحداث الموجبة للطهارة، حدیث ۴۵.

۵- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱، ص ۹۶؛ با عبارت علامه مجلسی این چنین ←

و محتمل است که گفته شود که مذی خالی از شهوت فی الجمله نمی باشد^۱ چنانکه دلالت دارد بر آن مرسله ابن رباط از ابی عبدالله علیه السلام قال: «یخرج من الاحلیل المنی والمذی و الودی و الودی، فأما المنی، فهو الذی تسترخی له العظام و یفتر منه الجسد و فیه الغسل و أما المذی فیخرج من الشهوة و لا شیء فیه و أما الودی فهو الذی یخرج بعد البول و أما الودی فهو الذی یخرج من الأدواء و لا شیء فیه»^۲.

لکن مذی گاهی می باشد از شهوت ضعیفی چنانکه در قبله و مس فرج و مضاجعه و غیره باشد.*

و گاهی می باشد از شهوت شدیدی چنانکه بیرون می آید مذی به حدی که خارج باشد در کثرت از حد معتاد و آنچه شیخ طوسی^۳ حمل کرده است بعضی از اخبار را به آنکه مراد آنست که بیرون باشد از معهود معتاد به جهت کثرت، در این هنگام موافق خواهد بود با مذهب ابن جنید.

لکن بعضی از اصحاب گفته اند^۴ که: کلام شیخ در تهذیب مذهبی نیست، بلکه ایراد

→ است: «و علی ما عرفت من کلام الفقهاء و أهل اللغة لا ینظر لتقید ابن الجنید رحمة الله علیه وجه و جیه».

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷؛ عبارت علامه مجلسی این است: «و الأظهر ما ذهب إليه الأكثر و ما ذهب إليه ابن الجنید، فلا نعرف له معنى، إذ الظاهر من کلام أهل اللغة و غیرهم لزوم کون المذی عقیب الشهوة».

۲- الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذی و الودی، حدیث ۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۰، باب الأحداث الموجبة للطهارة، حدیث ۴۹.

* چنان که در تفخیز و استمناء اتفاق افتد، علی ما قیل. منه.

۳- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹؛ عبارت این است: «هذا نحمله على أنه إذا كان خارجاً عن المعهود لأن المعهود المعتاد لا يجب منه إعادة الوضوء، سواء خرج عن شهوة أو عن غير شهوة أو يكون المراد بما ضرب من الإستحباب».

۴- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷؛ عبارت علامه این چنین است: «وقد يشعر کلام الشيخ»

کرده است آن را در مقام بحث بر سبیل احتمال، پس هرگاه در اخبار واقع باشد که مذی موجب وضوء نیست محمول بر معتاد خواهد بود علی الاستحباب یا بر وجوب بر مذهب ابن جنید، چنانکه مراد ابن جنید به خروج از شهوت خروج بر غیر معتاد بوده باشد.

[وذی چیست؟]

و وذی چیزیست که بیرون آید بعد از منی در عقب آن چنانکه تصریح شده است به آن در فقیه^۱ و بعضی از اصحاب گفته‌اند^۲ که: «وذی» بذال معجمه را در لغت؛ لکن شهید ثانی^۳ نقل کرده است که آن چیزیست که بیرون آید عقیب انزال. و در مرسله ابن رباط^۴ متقدمه گذشت که وذی آن چیزیست که بیرون آید از ادواء و بعضی در این مقام گفته‌اند^۵ که: وذی به معنی عیب است، چنانکه ذکر کرده‌اند آن را

→ «في التهذيب بنقذه إذا كان كثيراً خارجاً عن المعتاد، قال على سبيل الإحتمال للجمع بين الأخبار».

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۶۶: عبارت این است که: «و الوذی، ما يخرج بعد المنی علی أثره».

۲- ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱، ص ۹۶: عبارت علامه مجلسی این چنین است: «و لم نجد بالمعجمة في اللغة. و لكن ذكر الشهيد^{علیه السلام} أنه بالمعجمة: ما يخرج عقیب الإنزال».

۳- حاشیه شرائع الإسلام، ص ۲۸: عبارت شهید ثانی این چنین است: «و بالمعجمة (الوذی) ماء يخرج عقیب الإنزال» و رسائل الشهید الثاني، ج ۲، ص ۱۲۱۱.

۴- الاستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذی و الوذی، حدیث ۱۱.

۵- القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۹۹: الوذی: الخدش و بهاء: الوجع و المرض، و الماء القلیل و العیب: الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۲: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۶: تاج العروس، ج ۲۰، ص ۲۸۶.

لغوبین و گویا اطلاق کرده‌اند^۱ بر آن چیزی که بیرون آید از ادواء، یعنی امراض از قبیل اطلاق سبب بر مسبب و از بعضی اخبار ظاهر می‌شود که خروج آن از حبایل است و حبایل یا عروق ظهر است یا عروق ذکر.

و بر هر تقدیر ظاهر آنست که تا مزاج از حد اعتدال طبیعی بیرون نرود و فتوری به عروق مذکوره عارض نشود وذی خارج نشود و در این هنگام موافقت حاصل است میان آنکه بیرون می‌آید از ادواء و بیرون می‌آید از حبایل و دلالت دارد بر آنکه موجب طهارت نیست صحیحه زید شحام و زراره و محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام آنه قال: «إن سألت من ذكرك من شيء من مذی أو وذی، فلا تغسله ولا تقطع له الصلوة ولا تنقض له الوضوء إنما هو ذلك بمنزلة النخامة^۲ كل شيء خرج منك بعد الوضوء، فإنه من الحبائل»^۳. و ظاهر آنست که مراد از وضوء در این موضع معنی لغوی آنست یعنی استنجاء از بول.

[ودی چیست؟]

و ودی چیزیست که بیرون آید عقیب بول، چنانکه تصریح شده است به آن در فقیه^۴ و صاحب حبل المتین^۵ گوید: آب ثخین است که بیرون آید عقیب بول و خلاقی نیست میان علماء ما در عدم نقض آن.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸؛ عبارت این است: «أما الوذي بالمعجمة فلم يذكر فيما عندنا من كتب اللغة معنى مناسب له، وقد مر تفسيره في الخبر، والأدواء: جمع الداء ولعل المعنى ما يخرج بسبب الأمراض».

۲- ظاهرأ در متن النجاسة می‌باشد ولی در روایت النخامة می‌باشد.

۳- الاستبصار، ج ۱، ص ۹۴، باب حکم المذی و الوذی، حدیث ۱۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱، باب الأحداث الموجبة للطهارة، حدیث ۵۲.

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۶۶؛ عبارت این است: «و الودي، ما يخرج على أثر البول».

۵- حبل المتین، ص ۳۱؛ عبارت این است: «و الودي بالبدال المهملة الساكنة: ماء ثخين يخرج عقيب البول ولا خلاف بين علمائنا رضوان الله عليهم في عدم نقض المذي المجرد عن الشهوة كما لا خلاف بينهم في عدم نقض الودي مطلقاً».

و دلالت دارد بر آن حسنه عبدالملك از ابى عبدالله عليه السلام «في الرجل يبول ثم يستنجي ثم يجد بعد ذلك بلاءً، قال: إذا بال فخرط ما بين المقعدة والأنثيين ثلث مرات و غمز ما بينهما ثم استنجي، فإن سال حتى يبلغ السوق^١ فلا يبالي»^٢ و صحيحه^٣ زيد شحام و زراره و محمد بن مسلم متقدمه نیز دلالت دارد بر این.

كتبه محمد جعفر بن محمد طاهر في سنة ثمانية عشر و مائة بعد الألف.

١- قاموس المحيط، ج ٣، ص ٢٤٧؛ الساق: ما بين الكعب والركبة ج: سوق و سيقان و أسوق.

٢- من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٦٥، حديث ١٤٨؛ الاستبصار، ج ١، ص ٩٤، باب حكم المذي و الوذي، حديث ١٣؛ تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٢٠، باب الأحداث الموجبة للطهارة، حديث ٥٠؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٢٨٢، باب حكم البلل المشتبه الخارج بعد البول و المني، حديث ٢.

٣- الإستبصار، ج ١، ص ٩٤، باب حكم المذي و الوذي، حديث ١٥.

منابع تحقق

- ۱- الإستبصار، شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، نشر: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲- بحار الأنوار، علامه مجلسی، چاپ دوم، نشر: مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۳- تاج العروس، زبیدی، تحقیق: علی شیری، نشر: دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۴- تتمیم امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، تحقیق: سید احمد حسینی، نشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۷ ق.
- ۵- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ سوم، نشر: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۶- حاشیة شرایع الإسلام، شهید ثانی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، چاپ اول، نشر: بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۷- الجبل المتین، شیخ بهائی، نشر: منشورات بصیرتی، قم.
- ۸- الخلاف، شیخ طوسی، تحقیق: جماعتی از محققین، نشر: مؤسسه نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۹- رسائل الشهيد الثاني، شهید ثانی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، رضا مختاری، چاپ اول، نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰- الصحاح، جوهری، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، چاپ چهارم، نشر: دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۱- القاموس المحيط، فیروزآبادی، دارالعلم، بیروت.
- ۱۲- قرب الإسناد، حمیری قمی، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، نشر: مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ ق.

- ۱۳- الکافی، شیخ کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، نشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۴- لسان العرب، ابن منظور، نشر: أدب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۵- مختلف الشيعة، علامه حلی، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، نشر: مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۶- ملاذ الأخیار فی فهم الأخبار، علامه مجلسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، نشر: کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۷- من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، نشر: مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۸- نهاية الأحكام، علامه حلی، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، نشر: انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۹- وسائل الشيعة، شیخ حر عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ دوم، نشر: مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ ق.

هرات؛ ۵۳۶.	نجف اشرف؛ ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۷۱.
یزد؛ ۱۵۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۷۴.	۱۵۱، ۲۲۵، ۳۵۲، ۴۹۱.
یونان؛ ۲۳۸، ۳۳۹، ۳۴۳.	نراق؛ ۷۰.
	نیشابور؛ ۳۱۶.

ادیان، فرق، مذاهب، طوائف

اسلام: ۲۵۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۷، ۴۴۳، ۷۵، ۲۲۸، ۲۵۲، ۲۶۰، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۵۱	
۴۴۵، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲	۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۲۵، ۴۳۸
۴۷۴، ۴۷۵، ۴۹۱، ۵۲۷	۴۴۶، ۴۴۷، ۴۶۱، ۴۷۲، ۴۹۵، ۴۹۸
امامیه ← شیعه	۵۲۴، ۵۲۵
بنی امیه: ۴۵۵	صوفیه: ۴۵۳
بنی هاشم: ۱۰۰	نزاری: ۳۵۸
سنی: ۲۶۰، ۴۷۳، ۴۹۵، ۵۲۵	وهابیان: ۷۰
شیعه: ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۴۰، ۴۸، ۶۱، ۷۰	